

۱۴۰۰/۸/۲۳

خلاصه جلسه اول

ابتدا چند نکته درباره کلیات کتب مکاسب بیان می‌شود:

۱. نقد نظم ابواب کتاب مکاسب به دلیل ضرورت منطقی شروع از قواعد کلی بیع و بعد بیان تخلفات از قواعد (محرمات)

مرحوم شیخ مرتضی انصاری در کتب مکاسب، ابتدا از بحث «مکاسب محرمه» آغاز می‌کند و سپس به بحث «بیع» می‌پردازد و در نهایت وارد بحث «خيارات» می‌شود. به نظر می‌رسد از لحاظ منطقی، این نظم ورود نادرست باشد بلکه ابتدا باید بحث «بیع» مطرح می‌شد و بعد بحث خيارات و سپس وارد بحث مکاسب محرمه می‌شدند؛ زیرا علی القاعده باید در بیع و خيارات، ابتدا ضوابط معاملات در نزد شارع مطرح شود و سپس با تخلف از این ضوابط، محرمات معاملات معین گردد. یعنی نباید قبل از بیان ضوابط، از تخلفات و استثنائات صحبت کرد. روایتی که ایشان در ابتدا کتاب مکاسب آورده نیز مؤید همین مطلب است زیرا در آن روایت ابتدا تقسیمات اصل «کسب» مطرح شده است، سپس حضرت به مکاسب حلال و حرام می‌پردازد.

اثر فقهی این اشکال، این است که وقتی ابتدا مجموعه روایات ضوابط اصل بیع باهم ملاحظه شود، ممکن است اطلاعات و مقیدات و قواعد عامی از آنها استنباط گردد که بر مکاسب محرمه تاثیرگذار باشد و باعث مقیدکردن بعضی از روایات این قسمت شود اما وقتی ابتدا از مکاسب محرمه آغاز گردد امکان عدم توجه به این قواعد عام وجود دارد.

ضمناً باید توجه داشت شروع بحث از هر قسمت، باعث شکل‌گیری «ارتکازات» ما می‌شود لذا اگر ارتکاز ما ابتدا از بیان ضوابط شکل بگیرد، دیگر تخلفات و استثنائات نسبت به این ارتکاز موضوعیت پیدا می‌کند اما اگر ارتکاز ما از تخلفات شکل بگیرد، این ارتکاز به صورت موردی می‌باشد که به قاعده منجر نمی‌شود.

البته ما در این دوره بحث، از همین نظم مرحوم شیخ شروع می‌کنیم زیرا ممکن است بعضی استدلال‌ات و مطالب اساسی را در قسمت مکاسب محرمه مطرح نماید که دیگر در قسمت بیع به آن نپردازد و فقط به آن ارجاع دهد.

۲. «عدل و ظلم» به عنوان معیار اصلی در کسب از طریق «ولایت» و «صلاح و فساد شرعی» به عنوان معیار اصلی حلیت و حرمت در تجارت (نه عقلاء)

مرحوم شیخ، در ابتدای کتاب مکاسب محرمه، چند روایات را به دو دلیل ذکر می‌کند: اولاً تبرکا و تیمنا و علت دوم آن را «علی سبیل الضابطه للمکاسب من حیث الحلال و الحرمه» نام می‌برند.

به نظر می‌رسد اهتمام به قواعد کلی امری لازم است ولی لازم‌تر این است که مجموع روایات کسب از حیث بیان قواعد کلی (اطلاقات و مقییدات) آورده شود و سپس کار اجتهادی نسبت به آنها صورت پذیرد. البته ظاهراً نسبت به سند این چهار روایتی که ذکر می‌کند نیز کار رجال و درایه‌ای توسط شیخ صورت نگرفته است.

حال به بررسی روایات مطروحه می‌پردازیم:

در روایت اول، وقتی از امام صادق (ع) درباره طرق امرار معاش مردم سوال می‌شود حضرت می‌فرماید: از طریق معاملات فقط چهار طریق وجود دارد: ۱. ولایت و هر چیزی که به واسطه ولایت و حکومت کسب مال شود. ۲. تجارت؛ ۳. صنعت و ساخت ابزار؛ ۴. اجاره دادن و اجیر شدن. سپس هرکدام از این اقسام، حلال و حرام دارد و بعد حضرت به توضیح قواعد کلی حلال و حرام در هر کدام از این اقسام می‌پردازند.

سپس حضرت در بیان معیار اصلی در ولایت حلال، وصف «عدالت» را ذکر می‌کنند. در واقع معیار نظام مکاسب حلال و نظام مکاسب حرام از طریق ولایت، «توسعه ولایت ولات عدل» و «توسعه ولایت ولات جور» می‌باشد. بر این اساس برای ورود به بحث مکاسب و معاملات، ابتدا باید به حدود و ثغور عدل و ظلم در امر معیشت و ولایت براساس آن دو پرداخت تا با مشخص شدن مأموریت‌های جایگاه ولایت، اقسام دیگر (تجارت، صناعات، اجارات) که خارج از شأن ولایت است معلوم گردد. البته باید در مباحث بعدی این استدلال نیز آورده شود که هر آنچه شرع بگوید عدل است.

همچنین حضرت در بیان معیارهای اصلی تجارت حلال و حرام، اوصاف «صلاح و فساد» را می‌آورند و البته این دو وصف را نیز به امر و نهی شارع برگرداندند. لذا در این روایت معیار حلال و حرام، شرعی معنا می‌شود؛ نه صلاح و فساد نزد عقلاء!

حتی در روایت دعائم الاسلام (گرچه از لحاظ سندی مرسل است) نیز دو قید برای معیار حلال و حرام آورده شده است: ۱. قوام و نیاز برای مردم؛ یعنی با حذف آن، نیاز مردم رفع نمی‌شود. لذا شامل نیازهایی نمی‌شود که خود ما در امور مادی ایجاد کرده‌ایم؛ زیرا در ابتدای ایجاد چنین نیازهایی، زندگی عموم مردم به آن قوام ندارد که با حذف آن، به مردم ضرر وارد شود مانند نیاز به تلفن و موبایل؛ یعنی قبل از تولید نیاز به موبایل یا در ابتدای تولید آن، حذف این کالا از زندگی مردم باعث ضرر زدن به آنها نبوده است. البته بعد از تولید این نیاز و شکل‌گیری ارتکاز عمومی نسبت به احساس نیاز حقیقی به این جنس، ممکن است شامل مصادیق روایت قرار بگیرد. ۲. مباح بودن انتفاع از آن و حرام نبودن و منهی عنه نبودن. بنابراین همان‌طور که ملاحظه می‌کنید قیود این روایت نیز ناظر به معیارهای شرعی است نه عقلانی!

۳. تخطی «ترتیب ابواب» کتاب بیع از ترتیب مطرح شده در روایت ذکر شده؛ بدون استدلال برای این تخطی

اشکال دیگری که به نظم ابواب درونی کتاب بیع مطرح است این می‌باشد که چرا مرحوم شیخ از نظم بیان شده در روایت تبعیت نکرده است؟! این روایت، اقسام کسب را به این ترتیب آورده است: «ولایت، تجارت، صناعات، اجارات» اما در ابواب کتاب بیع، این ترتیب رعایت نشده است. گرچه در روایت شریفه، دلیل این ترتیب نیامده است اما بر اساس جریان تعبد، تغییر این نظم و ترتیب از طرف مرحوم شیخ، نیازمند استدلال و دلیل است. زیرا ممکن است این ترتیب در روایت، بر اساس نظام ارزشی بوده و شارع مقدس درصدد ایجاد ارتکاز جدید باشد.